

آیا می‌توان گفت داعش پیشامدرن است

اسلاوی ژیتک در آخرین یادداشت خود در نیویورک تایمز می‌نویسد: عکس مشهور ابوبکر بغدادی، رهبر داعش، با ساعت سویسی اعلائی که در دست دارد...



اسلاوی ژیتک در آخرین یادداشت خود در نیویورک تایمز می‌نویسد: عکس مشهور ابوبکر بغدادی، رهبر داعش، با ساعت سویسی اعلائی که در دست دارد، معنایی کنایی دارد: داعش گرچه در تبلیغات و معامله‌های مالی‌اش سازمان‌یافته عمل می‌کند، اما ابزارهای فوق‌مدرنش را برای توسعه و تحمیل بینش سیاسی ایدئولوژیکی به کار می‌بندد که، نه از سر محافظه‌کاری بلکه از سر استیصال، به محدودیت‌های سلسله‌مراتبی ثابتی منتهی می‌شود.

به گزارش خبرگزاری مهر - سرویس دین و اندیشه: در ماه‌های اخیر چنین جافتاده که داعش، فصل جدیدی در داستان دور و دراز بیداری ضداستعماری است، چراکه به بازترسیم مرزهای بی‌حساب و کتابی می‌پردازد که قدرت‌های بزرگ پس از جنگ جهانی اول ایجاد کردند. همزمان، داعش به مثابه فصلی در داستان مقاومت در مقابل شیوه سرمایه‌داری جهانی در جهت فروپاشی قدرت دولت-ملت‌ها انگاشته شده. اما همین وحشت‌آفرینی نیز خود از محصولات داعش است: بیانیه‌هایی که مقامات داعش صادر می‌کنند، به روشنی نشان می‌دهد وظیفه اصلی حکومت از منظر آنان، ساماندهی به وضعیت رفاهی (بهداشت، مبارزه با گرسنگی) مردمان تحت‌امرشان نیست؛ مساله اصلی آنان زندگی مذهبی است و اینکه زندگی عمومی تابع قوانین مذهبی باشد. به همین خاطر داعش به فجایع انسانی که در محدوده قدرت‌ش رخ می‌دهد، کم‌وبیش بی‌تفاوت است. سرلوحه کار داعش گویی شعاری است به این مضمون که «مذهب را اعمال کن، رفاه خود خواهد آمد». شکاف میان مفهوم قدرت انسان که داعش اعمال می‌کند و مفهوم غربی مدرنی که میشل فوکو آن را «زیست قدرت» می‌نامید، در همین مساله نهفته است. مفهوم زیست قدرت که در پی سامان دادن زندگی به منظور تضمین رفاه عمومی است، توسط خلیفه داعش به کلی نفی می‌شود.

آیا می‌توان گفت داعش پیشامدرن است؟ به جای آنکه داعش را نمونه‌ای از مقاومت تمام‌عیار در مقابل مدرن شدن تلقی کنیم، باید آن را نمونه‌ای از مدرن‌سازی مجعولی بدانیم که در مجموعه‌ای از مدرن‌سازی‌های محافظه‌کارانه‌ای قرار می‌گیرد که با احیای دوره میجی در ژاپن قرن نوزدهم آغاز شد (مدرن‌سازی صنعتی سریع، به قالب ایدئولوژیک «احیا» یا بازگشت به اقتدار امپراتور درآمد).

عکس مشهور ابوبکر بغدادی، رهبر داعش، با ساعت سویسی اعلائی که در دست دارد، معنایی کنایی دارد: داعش گرچه در تبلیغات و معامله‌های مالی‌اش سازمان‌یافته عمل می‌کند، اما ابزارهای فوق‌مدرنش را برای توسعه و تحمیل بینش سیاسی ایدئولوژیکی به کار می‌بندد که، نه از سر محافظه‌کاری بلکه از سر استیصال، به محدودیت‌های سلسله‌مراتبی ثابتی منتهی می‌شود. با این‌همه نباید فراموش کرد حتی تصویرکردن داعش به عنوان یک سازمان بنیادگرایی ضابطه‌مند و واجد دیسپلین سفت‌وسخت نیز خالی از ابهام نیست. آیا سرکوبگری مذهبی داعش توسط نحوه عملکرد واحدهای محلی نظامی‌اش تقویت (و بلکه تکمیل) نمی‌شود؟ در حالی که ایدئولوژی رسمی داعش با تساهل غربی مرزبندی دارد، فعالیت روزانه گروهک‌های داعش شامل ولنگاری‌ها و لذت‌جویی‌های جمعی تمام‌عیار و خارج از قاعده، نظیر سرقت و تجاوز گروهی و شکنجه و قتل کفار است.

با نگاهی دقیق‌تر، آمادگی قهرمانانه مشهود در داعش برای قمار هستی‌اش سوال‌برانگیز می‌شود. مدت‌ها پیش، فردریش نیچه تشخیص داد چگونه تمدن غربی به سمت «واپسین انسان» حرکت می‌کند و به موجودی بی‌روح و تهی از تعهد و عشق بدل می‌شود، که توانایی تخیل ندارد، از زیستن بریده، از مخاطره می‌هراسد و تنها گوشه‌ای امن و آسوده می‌جوید: «گهگاه اندکی زهر که رویاهای خوش می‌زاید و سرانجام زهر بسیار برای مرگی خوشایند. خوشی‌های کوچک روزانه‌ای دارند و خوشی‌های کوچک شبانه‌ای. اما نگران تندرستی خویش نیز هستند. «ما خوشبختی را اختراع کرده‌ایم»: واپسین انسان‌ها چنین می‌گویند و چشمک می‌زنند.»

ممکن است چنین به نظر برسد شکاف میان جهان اول تساهل‌گر و واکنش بنیادگرایانه به آن، همسنگ تقابل میان زندگی رضایت‌آمیز لبریز از رفاه مادی و فرهنگی از یک‌سو و از سوی دیگر زندگی‌ای است که وقف معنایی متعالی شده. اما آیا این تخاصم میان چیزی نیست که نیچه آن را نهیلیسم فعال و نهیلیسم منفعل می‌نامید؟ ما در غرب، مردان واپسین نیچه‌ایم، غوطه‌ور در کامجویی‌های سطحی روزانه؛ حال آنکه مسلمانان افراطی حاضرند در چالشی که با آن درگیرند، هستی‌شان را تا سرحد نابودی خویش به مخاطره بیندازند. ویلیام باتلر ییتس در سروده‌ای به نام «رجعت دوباره» گویی همین وضعیت اسفناک امروزین ما را توصیف می‌کند: «اعلی مردمان بین که عاری‌اند از هر باوری و سفلگان نگر که راسخ‌اند در اشتیاق‌شان». این توصیف بی‌نظیری از گسست میان لیبرال‌های بی‌رمق و بنیادگرایان پرشور است؛ «اعلی مردمانی» که دیگر قادر نیستند به طور کامل دل به آرمایی ببندند، در حالی که «سفلگان» دلباخته تعصب نژادپرستانه، متشرعانه و جنسیت‌گرایانه‌شان شده‌اند.

اما آیا تروریست‌های بنیادگرا به معنای واقعی کلمه بنیادگرا هستند؟ آیا واقعا ایمان دارند؟ آنچه کم دارند، خصلتی است که میان تمامی بنیادگرایان راستین، از بوداییان تبت گرفته تا آمیش‌های آمریکا، مشترک است: خالی‌بودن از کین‌توزی و حسادت؛ به عبارتی دیگر بی‌تفاوتی نسبت به شیوه زندگی بی‌ایمانان. اگر این به اصطلاح بنیادگرایان واقعا باور دارند که راه رسیدن به

حقیقت را یافته‌اند، چرا از بی‌ایمانان می‌هراسند؟ چرا به آنها حسادت می‌کنند؟ اگر یک بودایی با یک هندوی غربی مواجه شود، تقبیح‌اش نمی‌کند. صرفاً از روی خیرخواهی به او متذکر می‌شود که جست‌وجویش برای سعادت نقض غرض است. برخلاف یک بنیادگرای واقعی، شبه‌بنیادگرایان تروریست عمیقاً از زندگی گناه‌آلود ناباوران می‌رنجند، به آن توجه نشان می‌دهند و با آن تحریک می‌شوند. کاملاً محسوس است که در مبارزه‌شان با دیگری گناهکار، وسوسه‌های خودشان را به پیکار طلبیده‌اند. به همین دلیل است که شبه‌بنیادگرایان داعش را باید مایه سرافکندگی بنیادگرایی حقیقی دانست.

اینجاست که تشخیص بی‌تس هم برای توصیف وضعیت کنونی راه به جایی نمی‌برد: راسخ‌بودن گروهی از اوباش در اشتیاق‌شان، نشان از فقدان ایمان واقعی دارد. بنیادگرایان تروریست هم در درون خود تهی از ایمان‌اند و طغیان خشونت‌بارشان بر همین معنی گواهی می‌دهد. چقدر باید باوری سست باشد که به باد یک کاریکاتور مزخرف که در یک روزنامه کم‌تیراژ دانمارکی منتشر شده، بلرزد. خشونت بنیادگرایانه نه ناشی از ایمان تروریست‌ها به برتری‌شان و نه در جهت حفاظت از هویت مذهبی-فرهنگی‌شان در مقابل شبیخون تمدن مصرف‌گرای جهانی است. مشکل بنیادگرایان تروریست در این نیست که ما آنها را پست‌تر از خود می‌پنداریم، بلکه آنها خود در خلوت‌شان به فرومایگی خویش اعتقاد دارند. به همین خاطر است که لحن سیاسی ترحم‌آمیز و همراه با استغنا ما در اذعان به اینکه برتری‌ای در خود نمی‌بینیم، بدتر خشم‌شان را برمی‌انگیزد و کینه‌شان را انباشته می‌کند. مشکل از تفاوت فرهنگی (و تلاش آنها برای حفظ هویت‌شان) نیست، بلکه برعکس، مساله این است که آنها به ما علاقه دارند و در خلوت، معیارهای ما را پذیرفته‌اند و بر همان اساس خود را می‌سنجند. به‌طور تناقض‌آلودی، آنچه بنیادگرایان داعش و گروه‌های مشابه آن کم دارند، ایمان راستین به برتری‌شان است.

ترجمه: وحید وحدت‌زاد